

از دستنویس تا چاپ

احمد سمیعی

راهنمای آماده ساختن کتاب. نوشته دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۵. ۱۰۵۲ صفحه. ۵۰۰ تومان.

نوشتن نقد بر راهنمای آماده ساختن کتاب به جهاتی چند بر من گران می آید، از جمله اینکه پیش بینی می کنم حاصل کار به ذایقه مؤلف و ناشر خوش نشیند؛ و من چنین واکنشی را باکراه پذیرا هستم. خاطره الفت و ارادتم نسبت به مؤلف و گردانندگان «سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی» برایم بس گرامی است و اگر در آن کدورتی روی کند مایه افسوس است. چشم به راه ماندم که منتقدی به نقد این کتاب دست زند و به همین امید امروز و فردا کردم. ولی ندیدم و نشنیدم که در این باب قلمی رانده شده باشد. سکوت درباره آن را هم روا نمی شمارم.

از پیش می بینم که این نقد لامحاله به صورت دفاعیه ای از حریم زبان فارسی و ذوق سلیم در خواهد آمد. می دانم که باید خویشتن داری را از حد بگذرانم تا قلم را نگاه دارم و نگذارم حمیت نسبت به این زبان و فرهنگ آن تو سن قلم را بر ماند. باری، اگر در مهار کردن خامه سرکش توفیق نیافتم، عذر طغیان آن را می خواهم. امیدوارم به نیت من گمان بد برده نشود. بیشتر خوش دارم به غیرت و تعصب حتی به کهنه پرستی متهم شوم تا به سوء غرض.

در نظریه ادبی نقد کتاب، بنابر یکی از ملاکهای پیشنهادی، اثر هنگامی موفق شمرده می شود که توانسته باشد مقصود نویسنده را بحاصل آورد. در این ملاک حرف است؛ اما با پذیرش موقت آن می توانم حکم کنم که راهنمای آماده ساختن کتاب

زیاده موفق است. توضیح آنکه مرور اندکی کنجکاوانه اثر نیت اصلی و گرایش اساسی نویسنده را آشکار می سازد، بلکه، به تعبیر نوپردازان، فریاد می زند. این نیت چیزی نیست جز «غریب» و «نامتعارف» جلوه کردن.

غرابت گرایی مؤلف، که پیشگفتار کتاب بارزترین جلوه گاه آن است، در همه سطوح و جنبه ها و جهات خودنمایی می کند: در رسم خط، مفردات، ضبط نامها، الفاظ و اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات، مضامین، شواهد و امثال، تعریفات، توضیحات، نقل قولها؛ در متن و حواشی، اهدائیه و سرلوحه، سپاسگزاری و غلظنامه؛ حتی در اظهار امانت و شرافت علمی و رعایت آداب نشر. تنها و تنها در صفحات عنوان فارسی و خارجی و در پیشگفتار انگلیسی است که از خلاف عرف اثری نیست. چنین می نماید که مؤلف زبان فارسی را ملک و ملک خود و زبان انگلیسی را قلمرو بیگانه دانسته و تجاوز به دارایی اجنبی را خلاف شرط شمرده است.

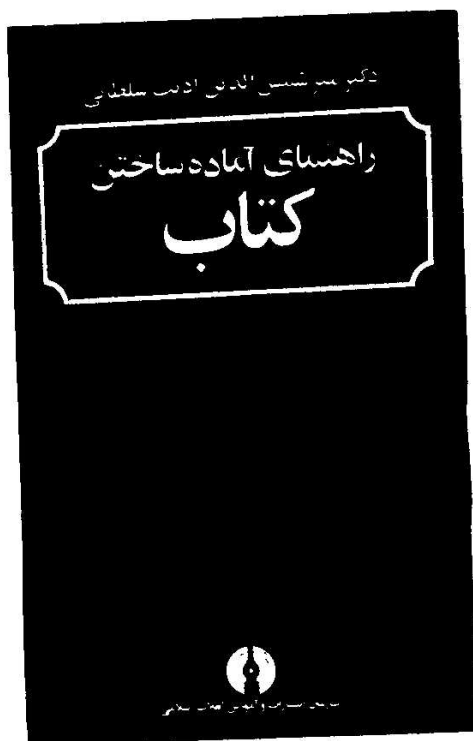
برای انواع تفننهای مؤلف در هیچ صفحه ای و شاید سطری از کتاب نیست که دلالتهایی به نظر نیاید؛ به گونه ای که اگر بخواهیم شواهد همه بیرسمیهای مشهود را حتی فهرست کنیم، انبوهی و گوناگونی آنها چه بسا با حجم و تنوع مندرجات اثر رقابت نماید. از حسن تصادف این کار نه میسر است نه لازم و نه مقرون به صرفه و صلاح. ناگزیر به این بس باید کرد که نمونه هایی ارائه گردد. در انواع شواهدی که خواهم آورد چه بسا انگیزه هایی جز غرابت گرایی سراغ گرفته شود. براستی نیز مایه هایی غیر از آن در گرایشهای مؤلف ملاحظه می شود. لیکن همه آنها را به نحوی و به طریقی می توان به همان تمایل اصلی بازگرداند و تنها در این حال است که نمودها همخوانی پیدا می کنند. در مثل، بسیاری از نوآرپهای زبانی مؤلف ممکن است به علاقه خاص وی به سره نویسی حمل گردد و در واقع چنین علاقه ای در او به نظر می آید؛ اما این سره نویسی از يك سو به خودی خود با شگفت نمایی قرین است، و از سوی دیگر هر جا به زبان آن از کار در آید به کنار نهاده می شود و جای آن را چه بسا ترکیبات حتی قالبی فرنگی یا عربی می گیرد.

ابداعات و اختیارات مؤلف به الفاظ و اصطلاحات فنی یا به معادل تراشی برای مفاهیم نو و بی سابقه منحصر نیست و جنبه عام دارد: هم شامل مفاهیمی می شود که تعابیر جا افتاده ای دارند و هم معانی ساده روزمره را در بر می گیرد. در بیشتر موارد غرابت عبارات به گونه ای است که معنایی بس ساده و متعارف در نگاه نخست اندیشه ای بغرنج و دور از دسترس فهم عام جلوه می کند. تقید مؤلف به رعایت اتقان و انتظام و امانت نیز نمونه هایی از نوع دیگر برای غرابت گرایی او به دست می دهد. این قیدگاهی به

نوع خود برای نخستین بار در ایران پدید می‌آید، و به‌رغم همه کوششها و جدیتهایی که انجام گرفته، و «شینوآزری»‌هایی که اعمال شده، بطبع کاستیهای آن بسیارند.

«شینوآزری» (chinoiseries)، که شاید «چینی‌گری» را معادل تحت‌اللفظی آن بتوان گرفت، بر «پیچیدگیهای بیهوده و غریب» اطلاق می‌شود و از قضا در وصف نوع کار مؤلف تعبیر بس‌رسایی است. در حقیقت، در سراسر کتاب، همه جا عمدی احساس می‌شود به‌اینکه واژه‌ها و تعبیرها و حتی رسم خط از صورت ساده و مأنوس به‌صورت پیچیده و نامأنوس درآید. فهرست زیر نمودار این معنی است:

آراستار، آرایش‌نگار / صفحه‌آرا؛ آروین، آروینی / تجربه، تجربی؛ آماییده شده / آمده؛ آناکای / تحلیل؛ آوانیک / آواشناسی؛ آهنجیده / انتزاعی؛ ایرلند / ایرلند؛ ایهت / ایهت؛ ایی‌نگاشت / سرلوحه؛ ارتادخشی / ارتدوکسی، راست آیینی؛ اقدومی / لمی، پس از تجربه؛ انام / بی‌نام؛ اندرکشورال / بین‌المللی؛ اندیشه‌کاران / روشنفکران؛ ایستگاه / موضع. بازبرد / ارجاع؛ بازفرآورش / تکثیر؛ بایستگانه / چنانکه باید و شاید؛ برشناخته / معلوم، معهود؛ برنوشت / ضبط، ثبت؛ برون‌آختی / عینی؛ به‌سان عمده / عمدتاً؛ بیرون آمدن / منتشرشدن. پابریگ / پانوشت؛ پارانگاشت / پاراگراف؛ پدافندیدن / دفاع کردن؛ برادر نهاد / جمله معترضه؛ برتومی / ماتقدم، پیش از تجربه، ائی؛ برسمان / مسئله، مشکل؛ پشتگفتار / فرجام سخن؛ پیش نهادن / پیشنهاد کردن؛ پی‌افزود / پیوست، ضمیمه؛ پیوندآیندن / سرهم نوشتن. تراداد / سنت؛ ترافرازنده / برین، متعالی؛ تشنیک / فن؛ تک‌کاره / خلق‌الساعه، موضعی؛ تیزاب فلزنگاری / گراور. جهانجنگ / جنگ جهانی. حنا / حتی. خواندپذیر / خوانا؛ خشک‌نگاشت / زیراکس. دانستاریک / نظریه اطلاعات؛ دایرت‌المعارف / دایرة‌المعارف؛ ذبی / سند؛ درازآهنگ / طولانی؛ درآیه / مدخل، ماده؛ دریای / لازم؛ در ملاحظه بصری / برویت؛ دوچمگویانه / دیالکتیکی، جدلی. راستگردانیها / غلظنامه؛ راهنمای سبک / شیوه‌نامه؛ رو / سطح (درهندسه). زبانیک / زبانشناسی، زبانی؛ زیبا حسیک / زیباشناسی، هنرشناسی. سرراست (اجازه) / مستقیم؛ سرراستانه / مستقیماً. صعب‌القرانت / ناخزانا، دشوار خوان. ضابطه [= فرمول] / عبارت، تعبیر، فرمول. فرارفتن / پیش‌رفتن؛ فروگشودن / حل؛ فرهیزش / آموزش و پرورش؛ فعلیتیر (بازه‌ای نکته‌های) / مبتلا به؛ فهرست گنج‌انیده‌ها / فهرست مطالب. کازه / جدول / خانه جدول؛ کرب / قطع؛ کسره اضافه / کسره اضافه؛



حد و سواس می‌رسد و به مواردی تعلق می‌گیرد که در آنها معانی مذکور به آن درجه و میزان ذی‌نقش نیست. مثلاً عنوان یکی از مآخذ در صفحه XII به این صورت نقل شده است:

واژه‌نامه [ا] کتابداری و دکومانتاسیون

ملاحظه می‌شود که «ه» درون کروه تنها از نظر امانت در نقل افزوده شده است؛ و این در حکم آن است که در جواب استعمال ساعت به تقریب یکصدم ثانیه اعلام وقت گردد. پیداست که در این گونه موارد چنین دقتی نه‌تنها معتبر و ذی‌نقش نیست چه بسا عجیب و غریب و احياناً خنده‌آور باشد.

تازه، طرفه‌کاریهای مؤلف، از جمله در توضیحات و حواشی مطالب، اکثراً در بافت و مقامی درج می‌شود که آنها را «حرام» می‌کند. درست مثل اینکه گچبر یا معرق‌کاری همه مهارت و هنر خود را به‌جای آنکه در تالار عمارت یا شبستان مسجد خرج کند در انباری خانه یا کفش‌کن مسجد به‌کار گیرد. خود مؤلف، به‌نتیجه این تلاشها اشاره نموده است، در آنجا که می‌گوید:

این نکته‌ای است خود آشکار که واقعیات چه‌بسا به آستانه انتظارها و مینوها نمی‌رسند. اما اگر این نکته به‌سان کلی درست باشد، درباره کتاب حاضر بیشتر صدق می‌کند. زیرا این کتاب يك کوشش مقدماتی است که در

کوتاهانه / کوتاه سخن، القصه. لفیک / منطق. مرکب اضافی مقطوع، مرکب مقطوع الاضافه، اضافه موصول / مرکب مزجی؛ معنائیک / معنائشناسی؛ مهراز / معمار؛ میتوخت نام / نام مستعار. نشانیک / نشانه‌شناسی؛ نگاره و ابرش / تقطیع؛ نوربرنگاشت / فتوکپی؛ واژدن / نهذیرفتن، رد کردن؛ ودیگرها / و جز آن؛ ویراست / ویرایش؛ ویزستار / کارشناس، متخصص؛ ویزسته / تخصصی. هرویسپ-معتبر / کلی؛ هستی‌پذیری نگرها / عملی بودن نظرها؛ همنه‌واژه / کلمه مرکب؛ همه‌نگام / در عین حال؛ همیوغیده / صرف.

از مقایسه واژه‌ها و تعبیرهای ساده و مانوس با واژه‌ها و تعبیرهای پیچیده و نامانوس این نتیجه حاصل می‌شود که دوست گرامی ما نه در بند توانایی پیام‌رسانی الفاظ است و نه متوجه گرایشهای طبیعی سیر و تحول زبان، نه به واج آرای زبان فارسی توجه دارد و نه به انگاره‌های هجایی آن؛ میان زبان زنده و مرده نیز حاضر نیست فرق بگذارد. آنچه معیار گزینش اوست «خلاف عرف» بودن است لا غیر. گرایشهای اصلی مؤلف در معادل‌گزینی و معادل‌سازی عبارتند از: (۱) بیزاری از معادلهای ساده رایج و کوشش به افزودن معادلهای تازه نامانوس بر آنها (۲) بی‌اعتنایی به جا افتادگی پاره‌ای از معادلهای (۳) رعایت صرفاً تناظر یک بیک در ساخت صرفی و معادل‌سازی بر اساس ریشه الفاظ (۴) غفلت از وجود معادلهای رسمیت یافته در محافل دانشگاهی (۵) بیخبری از وجود معادلهای اصیل در متون فارسی. (از جمله شواهد دو مورد اخیر اصطلاحات زبان‌شناسی «نواخت» / tone، «واکه» / vowel، «تکواژ» / morphem، بستواج چاکنایی / glottal stop متداول در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، و همچنین «اخترگری» / astrology مندرج در متون ادب فارسی-نه فالگیر به کار آیدت نه اخترگر- است).

علاوه بر این، تعدادی از معادلهای به‌الگوهای صرفی ساخته شده است که در زبان فارسی جواز و سابقه‌ای ندارد. از جمله «گفتاره» (بن ماضی e+ar+)؛ «دیسه نمایانه» (خود «دیس» پسوند شباهت است: «ماه‌دیس» به معنی ماه مانند. «تندیس» به معنی مجسمه)؛ «آسانش» (-ش در الگوی قیاسی برای ساختن اسم مصدر جز به بن مضارع نمی‌پیوندد. تنها در یکی دو مورد سماعی است که به آخر اسم پیوسته است، مانند «پیدایش»؛ «کوتاهانه» (این الگوی قیدی تنها از اسمها یا صفت‌های در حکم اسمی ساخته می‌شود که به an جمع بسته می‌شوند، لذا معنی «کوتاهانه» می‌شود: «کوتاه‌وار»، «مانند کوتاه‌دان» نه «خلاصه» یا «مختصر»؛ «فهرستار» (پسوند ar به بن ماضی می‌پیوندد؛ «سنجیدار» به معنی معیار (الگوی بن ماضی ar+ صفت فاعلی یا مفعولی و اسم مصدری سازد مانند خریدار، مردار، گفتار، نه اسم

آلت)؛ «استن»، مصدر جعلی برای «است» (مصدر از بن ماضی ساخته می‌شود نه بن مضارع)؛ «بودش» (پسوند «یش» برای ساختن اسم مصدر به بن مضارع می‌پیوندد نه به بن ماضی؛ در متون فارسی قدیم «بودی» و «بودگی» آمده است که تازه به‌رغم دستوری بودن جان‌یافته است)

با همه اصراری که ظاهراً مؤلف در سره‌نویسی دارد، در موارد متعدد حتی قالب صرفی عربی یا فرنگی را حفظ و بدین سان پیگیری را رها کرده است. شواهد آن: آکادمیک، الاستیک، پلاستیک، اتوماسیون، الکترونیک، مکرزاً، صعب‌القرائت. درباره‌ای از تعبیرات نیز از اصطلاح اصیل و معتبر عدول کرده است؛ مانند «قلاب ج» به جای «دایره جیم» یا «حلقه جیم». از مفردات و الفاظ و اصطلاحات که بگذریم عباراتی در نوشته مؤلف می‌بینیم که ساخت پیچیده و حتی معیوب و به هر حال نامتعارف دارند. شواهدی چند برای روشن شدن این نکته در اینجا درج می‌شود.

○ عبارت متن: بالطف و محبتی که در کالبد واژه‌ها نمی‌گنجد. (خود لطف و محبت نباید هم در کالبد واژه‌ها بگنجد)
 عبارت متعارف: با لطف و محبتی که به بیان در نمی‌آید.
 ○ عبارت متن: ممکن است این پندار را در ذهن خوانندگان هست کند.

عبارت متعارف: ممکن است در خوانندگان این تصور را پدید آورد. یا ساده‌تر: خوانندگان چه‌بسا چنین به‌ندارتند.

○ عبارت متن: در کشور ما، ایران، نقش مترجمان، پا به پای مؤلفان، دارای اهمیت است.

عبارت متعارف: در کشور ما، مترجمان نقشی به اهمیت نقش مؤلفان دارند.

○ عبارت متن: می‌توان دو مقوله از «گردآورنده» را به‌پندار آورد.

عبارت متعارف: می‌توان دو نوع «گردآورنده» تصور کرد.

○ عبارت متن: نظرهای دیگر سانی باز نموده شده است.

عبارت متعارف: نظرهای مختلفی اظهار شده است.

○ عبارت متن: بیشترین کوشش به عمل آمده است تا تصویرها و نمودارها نه جنبه تزئینی بلکه به‌نحوی جنبه آگاهاننده داشته باشد.

عبارت متعارف: هر چه بیشتر کوشیده‌ام تا تصویرها و نمودارها مفید معلومات باشد نه تفننی.

○ عبارت متن: مهمتر از هر چیز باید جدانگريها و جداپسندبها و ديگر انديشبها را جزو دستگاہ متصور داشت، نه بيرون از آن.
عبارت متعارف: اختلاف نظر و سليقه و فکر در اين موارد امری طبيعى است.

○ عبارت متن: همچنين روشن است که چونى و چندی کار سر ويراستار يك مؤسسۀ نشر کتاب با سردبيران نشرية‌هاى گوناگون ديگر سان است. (چيزى با چيزى ديگر سان نمى شود)
عبارت متعارف: همچنين روشن است که کم و کیف کار سر ويراستار مؤسسۀ نشر کتاب با از آن سردبيران نشرية‌هاى گوناگون فرق دارد. يا: همچنين روشن است که کم و کیف کارهاى سر ويراستار مؤسسۀ نشر کتاب و سردبيران نشرية‌هاى گوناگون متفاوت است.

○ عبارت متن: بنا بر اين در اينجا ذهنيت يا درون آختيگى تك تك انديشه‌کاران، در برابر ما خود جوانان يك برابر ايستا: يك برون آخته يا ايزه پديد مى شود و عينيت يا برون آختيگى مى يابد.
عبارت متعارف: لذا در اين مقام حاصل تلاش ذهنى انديشمندان همچون واقعيتى عينى در برابر ماست.

○ عبارت متن: در صورتى که ويراستارى در موردى خاص به ميزان چشمپوشى ناپذير نشانه‌هاى دوستى و دشمنى شخصى نسبت به يك مؤلف يا مترجم معين از خود برون تراود. («تراويدن» لازم است نه متعدى)

عبارت متعارف: در صورتى که ويراستارى در موردى خاص به ميزانى اغماض ناپذير نسبت به مؤلف يا مترجمى ايراز دوستى يا دشمنى شخصى کند.

○ عبارت متن: فلسفۀ بنيادين تصنيف اين اثر گونه‌اى فلسفۀ مستقل آشتى گروهى و ميانه‌روى است که در اثرهاى ديگر مؤلف نيز بازتابيده است. [نمونه‌اش را علاقه‌مندان مى توانند در ص ۵۱۵ راهنما ملاحظه فرمايند] خطهاى اساسى اين فلسفه بکوتاهى عبارت اند از: آشتى يك با چند؛ آشتى خرد و تعقل و منطق و نقد و سنجش با تجربه و آروين؛ آشتى قياس با استقراء؛ آشتى شى فى نفسه با پديدار؛ آشتى پرتومى با اقدومى؛ آشتى شناخت با نيميدانمکيشى؛ آشتى نظم با درگاشت [=آنتروپى]؛ آشتى «سيستم» با راه حل «آدھوک»؛ آشتى ارزش (آنچه مى بايد باشد) با بودش (آنچه هست)؛ آشتى نظريه و نظاره و نگارش [=تئورى = *θεωρία*] با عمل و ورزش [=پراکسيس = *πράξις*]؛ و سرانجام، حتا آشتى ميانه‌روى و اعتدال با فربود و افراط، بدین سان که: دوست نداشتن هيچ چيز با افراط، مگر اعتدال.

عبارت متعارف: در تصنيف اين اثر ميان وحدت و کثرت، عقل و تجربه، قياس و استقراء، بود و نمود، آنى و لمى، حکم به امکان شناخت حقايق اشياء و امتناع از اين حکم، نظم و آنتروپى، نظام و راه حل موضعى، اعتبار و واقع، نظريه و عمل، اعتدال و افراط آشتى داده شده است. (البته واقع امر اين که مؤلف به خلاف همه اين دعويا همه چيز را با غرايت گرايى آشتى داده، شاهدش هم حى و حاضر است).

اصرار مؤلف در کاربرد فعلهاى پيشوندى نيز جلوه‌اى از غرايت گرايى اوست، زيرا چنانکه مى دانيم زبان فارسى در جهت کاهش اين گونه فعلها سير مى کند. از جمله شواهد آن: باز بردن، باز فراوردن، برشناختن، بر نوشتن، پيش بر نهادن، فرارفتن، فروگشودن.

اين گرايش مؤلف اگر با ديگر عناصر سبکى نوشته‌ او همخوانى مى داشت باز موجه و مقبول بود، ولى مع الاسف چنين نيست و در موارد متعددى بازگشت متکلفانه به شيوه قديم با فرنگى مآبى قرين است. اين کيفيت هم در کاربرد برخى از تعبيرات ديده مى شود و هم در اختيار پاره‌اى الگوهاى نحوى و مضمونى. اينک نمونه‌هاى چند از اين گونه غرب گرايى در زبان و بيان:

○ قاعدتاً بايد بتوان بتدريج به ترجمۀ کتابهاى علمى زبانهاى باخترى بوسيله رايانگر، به شيوه تمام خودکار، و، اگر ميل داريد، به مقياس «تجارتى» - آغاز کرد. («اگر ميل داريد»:
ترجمۀ تحت اللفظى *Si vous voulez*).

○ واقعيت در اين دهه‌هاى آينده، ممکن است گستاخانه‌ترين تخيلات کنونى ما را نيز شکست دهد.

○ در فرجامين مرحله‌هاى نگارش و فرآورش کتاب، دوستان فرزانه... به بعضى قسمتها نگاه افکندند و بنديکسيون خود را بر زبان رانند.

○ اينکه در سده‌هاى آينده کتاب چه شکلى به خود خواهد گرفت چيزى است که مى تواند تخيل ما فانيان را به مبارزه طلبد.

○ مى افزايم که در بریتانيا با اصطلاح *new technologies*: «تکنولوژيهاى جديد» يا «تشنیک شناسيهاى نوين» به اين رشته‌ها اشاره مى کنند.

- رویهمرفته فن چاپ در سده ۱۶، به سبب هراس کلیسا از دلالتهای عملی آن، چندان پیشرفت نکرد.
- «امر واقع» ... از جمله واژه‌هایی‌اند که برای fact به کار می‌روند. («برای» به جای «به‌ازاء» یا معادل)
- نه چنین است که این فرگشت (= تحول) سراسر موجب شادی باشد.
- این به پسند نویسنده پیوند دارد. («پیوند دارد» در ترجمه تحت اللفظی it depends یا ça/cela dépend)
- در سیاق بحث ما این عنصر خود را به راههای زیر نمایان می‌سازد.

به رهنمونی ذوق سلیم خود آن را به «فولکس» تبدیل کرده‌اند، چون تلفظ سه‌صامت پیاپی در يك هجا بر آنان گران می‌آید. در شواهد و مثالها نیز گاهگاه غرابت گرایي از حد می‌گذرد و به صورت نوعی دهن کجی به موقع شناسی و ذوق سلیم درمی‌آید. به رعایت حال خواننده به ارائه دو نمونه از این طرفه‌کاریها بس می‌کنیم: «آقای اسحاق زرگر، دکتر درالسنه فنلاندی-اویغوری...»، «مترجم برآشفت و گفت: به نظر من این لغت 'فراکتی' که شما به کار می‌برید، بیربط است. نوشتن آن 'پورنوگرافیک' است، دیدن آن 'پورنورامیک'، و شنیدن آن 'پورنوفونیک'». چنین می‌نماید که در این موارد امیال نفسانی مؤلف بر اقتضای موقع و مقام سایه افکنده باشد.

شاید بسیاری از ناهنجاریهای زبانی در نوشته مؤلف ناشی از آن باشد که در تلقی او از معامله مجاز با زبان ایرادی هست. ظاهراً وی می‌پندارد که به شیوه ماشینی و با ضوابط قالبی و بدون برخورد خلاق و زنده می‌توان به فعل و انفعالهایی در این نرم افزار دست زد. حتی گاهی این احساس به آدمی دست می‌دهد که در این میان، از اصل اقتصاد در زبان و از خاصیت و نقش اصلی زبان، که همان پیام‌رسانی باشد، تغافل می‌شود. بدین سان است که مؤلف به جای آنکه با تلاش ذهنی و یاری گرفتن از مایه ذوقی خود، آنچنانکه در پیشگفتار انگلیسی کرده، کار خواننده و مراجع را آسان سازد رنج اضافی ببوده‌ای بر او تکلیف می‌کند و چه بسا صرفاً به این مقصود که غریب یا به زعم خود اصیل جلوه کند. اگر چنین رفتاری از جانب مؤلف در مقامی دیگر بی‌آزار یا کم‌آزار باشد در مورد کتابی که دعوی «راهنمایی» دارد مطلقاً بیوجه و زیان‌رسان است. راهنما باید زبانی روان و شفاف داشته باشد و از هر گونه پیرایه و حشو و زوایدعاری و خالی باشد تا راهنمایی شوندگان را هر چه سریعتر و مستقیمتر به مقصد برساند. این قدر مسلم است که برای بیراهه و کجراه رفتن نیازی به راهنما نیست.

بر سر زبان کتاب زیاده درنگ کردم، به حدی که فرصت برای پرداختن به محتوای آن بس تنگ شد. این همان معناست که در آغاز سخن حصول آن را پیش‌بینی کرده بودم. بر آن بودم که دعوی خود را با دلایل و شواهد اثبات کنم. امیدوارم شرط بلاغ

جلوه‌های غرابت و فرنگی مآبی در نوآوریهای رسم الخطی مؤلف نیز جمع آمده است. پیشفرض مؤلف آن است که صورت نوشتاری واژه‌ها و اعلام خارجی در خط فارسی باید تلفظ اصیل آنها را منعکس سازد. از این معنی پروایی نیست که برخی از بنواچه‌ها و واجهای زبانهایی بیگانه اصولاً در فارسی وجود ندارد. می‌دانیم که اهل هر زبانی برای تلفظ آن شمار از واژه‌های زبانهایی دیگر که دارای واج یا واجهایی غریبه‌اند راه حلی بس ساده یافته‌اند و آن اینکه این گونه واجها را به واجی آشنا با تلفظ هر چه شبیه‌تر و نزدیکتر به تلفظ واج غریبه تبدیل می‌کنند. مثلاً عرب زبانان واج «ب» فارسی را به تلفظ «ب» فراگویی می‌نمایند و اصولاً چه بسا آنان «پ» را «ب» می‌شنوند. در زبان فارسی نیز، از جمله، واجی با تلفظ w انگلیسی یا او عربی وجود ندارد و فارسی زبانان این واج راهمان v (واو فارسی) تلفظ می‌کنند. پیداست که بر این اساس، لزومی ندارد که واج نویسی ضبط نوشتاری فی المثل artwork و Wade به صورتهایی جز «آرت وُرك» و «وید» در آیند. لیکن مؤلف راهنما به این حد رضا نمی‌دهد و ضبطهای نوشتاری عجیب و غریب «آرت وُورك» و «وید» را توصیه می‌کند به این خیال محال که خواننده فارسی زبان از روی این ضبط به تلفظ اصیل واژه هدایت گردد!

گاهی صورت نوشتاری پیشنهادی مؤلف ناقض اصل انفصال و اتصال حروف است. بدین سان، برای اسم خاص فرانسوی Elvin ضبط «الون» بر «الون» (از بیم آنکه مبادا alon یا alun خوانده شود) ترجیح داده می‌شود و پروایی از این نیست که «ل» از حروف متصله است و از آن گذشته صورت نوشتاری «الون» بیشتر به حروف طلسمات و جادو جنبل شباهت دارد تا به ضبط یکی از نامهای خارجی.

عامه فارسی زبانان حتی تلفظ واژه‌های بیگانه‌ای را که از واجهای غریبه خالی‌اند ولی آرایش واجها در آنها با واج‌آرایی زبان فارسی ما مطابقت ندارد تغییر می‌دهند. نمونه دم دستی آن «فولکس» آلمانی در ترکیب «فولکس‌واگن» است که مردم ساده،

می شوند چاپ یا ماشین می کنند. ما در اینجا اصطلاح میانخط را برای این نوع خط اضافی پیشنهاد می کنیم. «اولا میانخط را برای طولانی کردن صورت نوشتاری واژه‌ها می آورند نه طولانی کردن خود واژه‌ها. ثانیاً این کار را در الفبا نمی کنند در زنجیره نوشتاری می کنند.

درباره «حاشیه» آمده است: «حاشیه عبارت است از حاشیه فوقانی، حاشیه تحتانی، حاشیه خارجی (طرف برش)، و حاشیه داخلی (طرف صحافی یا عطف)». پیداست که حاشیه عبارت نیست از... بلکه حاشیه تقسیم می شود به... «طرف صحافی» نیز تعبیر استواری نیست، چون صحافی مجموعه‌ای از عملیات، از جمله برش اطراف را دربر می گیرد. همان «طرف عطف» یا «طرف دوخت» و امثال آن مقصود را بهتر افاده می کند.

ضمن تعریف «پشت جلد کتاب» آمده است: «اصطلاح 'پشت جلد کتاب' ممکن است برای آخرین سطح روکش نیز بکار رود.» و حال آنکه روکش فقط پشت و رو دارد و در این مورد اولین و آخرین منتفی است.

در تعریف «عطف» آمده است: «عطف عبارت است از پشت قطر کتاب.» در صورتیکه قطر پشت و رو ندارد و از این حیث مانند طول و عرض است.

در طرز قرار گرفتن نوشته‌های روی عطف آمده است: «بسته به قطر کتاب این مطالب می توانند افقی یا عمودی قرار گیرند.» اولاً به این اعتبار مطالبی در کار نیست و سخن بر سر نوشته‌ها صرف نظر از مطلب است. ثانیاً در مقابل افقی قائم می آید نه عمودی. ثالثاً عمود بر چه؟ چون هر خط و راستایی را می توان عمودی گرفت منتها نسبت به مجموعه‌ای معین از خطوط و راستاها.

در توصیف «تا» آمده است: «تا عبارت است از منتها الیه تا خورده صفحه‌ها که صحافی می شود و به هم اتصال می یابد.» اولاً «تا» بر حسب «تاخوردگی» توصیف شده که خود متضمن مفهوم «تا» است. ثانیاً «منتها الیه» صحافی نمی شود. ثالثاً «منتها الیه» بهم اتصال نمی یابد، «منتها الیه‌ها» بهم اتصال می یابند.

درباره «برش» آمده است: «قاعدتاً باید از برش فوقانی، خارجی و تحتانی صحبت کرد.» مگر برشهای فوقانی و تحتانی خارجی نیستند؟

چنین می نماید که اصولاً بسیاری از تعاریف در فصل «کالبدشناسی کتاب» زاید و بیفایده باشد. هیچ استاد درودگری در تعلیم فن درودگری اره و تیشه ورنده و قلم را برای شاگرد تعریف نمی کند. وانگهی تعریف در این گونه موارد نه تنها دستگیر نیست چه بسا گمراه کننده نیز باشد و در بهترین حالت که به شرط و رسم هم به عبارت درآید چیزی بر معلوم نمی افزاید. تعریف زمانی

را به جا آورده باشم و مجال آن مانده باشد که چند کلمه‌ای نیز در باب محتوای کتاب بگویم. آنچه در نگاه اول به نظر می آید کوششی است که مؤلف برای اتقان بخشیدن به احکام و توصیه‌ها و ترجیحات خویش به کار برده و دقتی است که در بیان واقع امور و معانی و مفاهیم نشان داده است. با اینهمه، در لابلای اوراق، مسامحه‌ها و گاه خطاهایی دیده می شود که نمونه‌هایی از آنها را در اینجا یاد می کنم:

در تعریف حق طبع یا حق تقلید یا کاپی رایت آمده است: «حق انحصاری بهره‌برداری مادی و معنوی از یک اثر فرهنگی-ادبی، هنری، علمی- برای پدید آورنده [یا «آفریننده» یا «مؤلف» یا «مصنف»] آن اثر، یا وارثان او، یا برای شخص یا مؤسسه یا دستگاهی که طبق قرارداد(های) رسمی با پدید آورنده، یا وارثان او، این حق را کسب کرده باشد، به مدت زمانی محدود...»

پیداست که حق بهره‌برداری معنوی و انواعی از بهره‌برداری مادی از آثار فرهنگی عام است و نیازی به پشتوانه قراردادی هم ندارد. هر کسی می تواند در کتابخانه شهر کتابی را به امانت بگیرد و بخواند یا در نمایشگاه آثار نقاشی را تماشا کند و هر کتابفروشی می تواند از راه فروش آثار مؤلفان و مصنفان کسب درآمد کند. البته مقصود در تعریف نوع خاصی از بهره‌برداری مادی و معنوی است ولی به آن تصریح و حتی اشاره نشده است. از سوی دیگر در مورد وارثان، انواع خاصی از بهره‌برداری معنوی از اثر فرهنگی، مثلاً نقل قول خارج از حد نصاب از کتاب مجاز نیست. در بیان مطلبی در فنون مربوط به شیوه حروفچینی سرد چنین آمده است: «نمونه اصلی که عنداللزوم روی آن در کارگاه تولید [=آلتیه] کارهای لازم صورت پذیرفته و صفحه آرای شده و آماده گشته است، به روش افست به چاپ می رسد.» چنانچه ملاحظه می شود، «روی آن» هم به «کارهای لازم صورت پذیرفته» تعلق می یابد و هم به «صفحه آرای شده» و «آماده گشته» عطف می گردد. و حال آنکه روی نمونه اصلی صفحه آرای نمی شود و روی نمونه اصلی آماده نمی گردد بلکه خود نمونه اصلی صفحه آرای و آماده می شود.

در توضیح «میانخط» آمده است: «در الفبای چاپی فارسی گاه خطی برای طولانی کردن واژه‌ها در بین حروفی که به هم متصل

باری، مؤلف عرصه درخوری برای جولان برنگزیده است. هر کاری را مقامی است. در تصنیف اثری به خشکی و بیروچی راهنمای آماده ساختن کتاب، در سراسر مدتی به درازای دوده «با روحیه مهرازا [= معمار] يك ساختمان گوتیک در پاییز قرون وسطا، و با الهام از منطق ارسطو و ساختارهای موسیقی یونانی زباستیان باخ، در کار خود» فرامی روند. یا به بهانه ذکر تعبیر ساده «تغییرات لازم»، پانوشتی به این صورت «mutatis mutandis: عبارت لاتین، به معنای تحت اللفظی 'تغییر تغییر دانیها'» نمی آورند. یا در توضیح اصطلاح رایج چاپخانه‌ای «سیسرو» اظهار نمی کنند که «تلفظ 'چیچرو' برای اندازه چاپی درست نیست.» (به این دلیل بس ساده که اصولاً به ذهن هیچ اهل فنی خطور نمی کند که «سیسرو» ی مصطلح در نزد نمونه خوانها و حرفه‌چینها و مصححان مطبعی را «چیچرو» تلفظ کند.) خطر این اظهار فضلها آن است که خوانندگان ناآشنا به روحيات مؤلف در وی نوکیسگی در فرهنگ و ادب سراغ گیرند.

اگر مؤلف با سرمایه خود حاصل زحمات فردی خود را چاپ و نشر می کرد، اقدام او دست کم بر پایه اصل کلی آزادی در نشر افکار برای جامعه نسبتاً قابل هضم می بود. اما وقتی محصول کار يك گروه به نفقه یکی از بنیادهای فرهنگی با هزینه‌ای بس گزاف به این صورت چاپ و نشر می شود، بعید نیست اگر مسئله محل تأمل قرار گیرد. یگانه توجیهی که برای اقدام ناشر به ذهن می رسد این است که احتمالاً مؤلف اصرار داشته است اثر به صورت دلخواه او به چاپ برسد و ناشر، با توجه به مزایای کتاب، به‌رغم نظر خود، چه بسا مصلحت دیده باشد بی کم و کاست آن را در دسترس علاقه‌مندان بگذارد. البته، اثر، از بیرسمیهای زبانی و وازپیرایه‌ها و زواید که بگذریم، مزایای مسلم در بردارد. مطالب آن در چارچوب ویرایش و تولید فنی کتاب، مشروح و مدون و مضبوط و مفید است. دستورالعملهای ویرایشی در خود کتاب عموماً بدقت به کار بسته شده است. طراحی و صفحه‌آرایی کتاب در نوع خود «وحید» است و از این جهت می تواند خود سرمشق طراحان و صفحه‌آرایان باشد. اطلاعات حاشیه‌ای سودمند نیز در کتاب کم نیست. با اینهمه اگر ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر، بازبانی روشن و مانوس، خالی از حشو و شاخ و برگ، و بی‌فضل فروشی و جلوه فروشی، خلاصه به‌صورتی پاکیزه‌تر و آراسته‌تر و جمع و جورتر عرضه می شد بمراتب بیش از آنچه هست مطبوع و مقبول می بود. هنوز هم دیر نشده است و ناشر با بهره‌گیری از حقوقی که سابقه جریان تألیف کتاب برای او ایجاد کرده یا، ملایمتر از آن، با سعی در جلب موافقت مؤلف، خواهد توانست تحریر دیگری از «راهنما» برای استفاده عملی ویراستاران و تولیدکنندگان کتاب بپردازد و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد.

ضرورت می یابد که قضايا و احكامی بر روی آن بنا گردد و بیشتر در معارف تجربیدی مانند ریاضی و فلسفه است که به کار می آید. حتی در علوم تجربی آنچه تعریف اصطلاح می شود در حقیقت توصیف است.

از این گونه تعریفات که بگذریم قطعات یا صفحات و گاه فصلی از کتاب به تلخیص و حتی حذف راه می دهد. اینها پاره‌هایی از راهنما هستند که کمتر اتفاق می افتد کارکنان ویرایش و تولید حل مسائل و مشکلات خود را در آنها سراغ گیرند. چون نیک بنگریم، بی می بریم که بسیاری از مطالب کتاب بیشتر برای ارضای تمایلات تفننی مؤلف در آن درج شده است. اگر بخواهم این معنی را بی‌پرده‌تر بیان کنم باید بگویم که نوعی «جلوه فروشی» در سرتاسر کتاب به چشم می خورد. مؤلف خود را يك «نئوومانیسست» تمام عیار و در همه زبانه‌ها و همه رشته‌ها متبحر و کارشناس قلمداد می کند. اگر واقعاً چنین می بود، قاعدتاً مؤلف نمی بایست هر آنچه در چنته دارد در اثری بریزد که برای راهنمایی عده‌ای حرفه‌ای نوشته شده است. برای او فرصتهای مناسبتری متصور می بود که مثلاً در زبانهای یونانی و چینی و اویغوری، در موسیقی، در فن کمپیوتر، در ریاضی جدید افاضاتی داشته باشد. چرا همه این معلومات و هنرها می بایست به رخ ویراستار و طراح و حرفه‌چین و صحاف کشیده شود. پاسخ به این پرسش چندان دشوار نیست. مؤلف معلومات و بهتر بگویم اطلاعات «مرجعی» دارد نه تخصصی و در حکم کسانی است که به زبانی خارجی حتی به آن اندازه که يك گفت و شنود عادی بکنند یا يك جمله بی‌عیب و نقص و اصیل بسازند آشنایی ندارند ولی بجای و بیجا تعبیرهای آن زبان را لابلای سخن فارسی می آورند. کسی که مثلاً بر زبان فرانسه مسلط است نیازی نمی بیند این تسلط را به‌هنگام سخن گفتن به زبان فارسی بنمایاند، به‌هنگام سخن گفتن یا نوشتن به زبان فرانسه نشان می دهد. همچنین کسی که به زبان یونانی یا باسک آشنا باشد حاجت ندارد این آشنایی را در بساط يك راهنمای عملی به زبان فارسی بگستراند و اگر این بیدوقی و موقع‌نشناسی از او بروز کند تلاش خود را حرام کرده است؛ زیرا هیچ اهل فن که سهل است هیچ شاگرد مکتبی زبان یونانی نمی آید به‌عنوان کتاب مرجع از اثری که به نام راهنمای آماده ساختن کتاب به بازار عرضه شده است استفاده کند.